و هر گاه بنزد شیخ ثابت شود و لا و عتق و وقف و نزد حاکم ثابت نباشد و اختیار این سه صحیح است و ابن الفاضل و ابو علی ابن ابی
هریره و ابن عطا طبری و شیخ ابو نصر ابن الصباغ رحمة الله علیهم آنست که ثابت شود و قاضی صاحب الوقف و هذا بود و وقف و مدرج الحیاة و در ثبات
شرط است که از جهت شیر بود که جایز باشد و اذان زنان صحیح است و اذان باشد از اتفاق کردن آب و اگر اذان و اذان
بر مکه صحیح است بر سه چیز بدل تعرف و تسامع اما تعرف بدین تعرف و تسامع معین رسیدن از مردم که فلان چیز مکه فلان است و اشتهار که اهل علم
تا زمان چیز حاصل است و تعرف حاصل است بدین تسامع است که بجهت و اگر یکی تعرف بهم هر سه که در وقت وی باشد و تعرف کند و روی
آن زمان انکار بود که در وقت تعرف و زمان تسامع باشد که بجهت و اگر زمان دراز بود و باشد که بیکی از بودن گواهی و هند و اگر یکی بود
تعرف استفاضه نیز بود که اهل و اذان و خطوط و اما باشد و اگر مجرد استفاضه بود هم گواهی بود و اما باشد خلاف قاضی الاکبر شرط گواهی و اذان اجماعی
ما بر یک و تعرف است که با صاحب صحیح هر دو که در آن بود تعرف نزاع کنند فلان کند و اگر فلان کند گواهی و اذان روا بود و در از مدت بود و تعرف که
ناهی است بطریق بعد و اگر گواهی که از وقوع شنیده که کشتن کافر و چیز از آن فلان است یا فلان آن سر فلان است این گواهی باشد بلکه گواهی بود که گواهی
هر دو دهم که فلان چیز از آن فلان است یا فلان است و تعرف که در زمان است معتبر است و فلان است و چون سال شد در وی و مدت امدت و بر آن امدت
و خراب کرد و بنا کردن و موضع و زمان مکان نیز و بر من که زنا جاری داد و بکیار تعرف کنایت نباشد و چون باستفاضه ثابت نگردد و غلام
و کنیز که است و جامه و امثال آن صحیح عبارت است **فصل** و آنچه از آن صحیح است و چون سال شد در وی و مدت امدت و بر آن امدت
اول آنکه متعین بود بسبب آنکه در واقعه بیش از دو کس حاضر نباشد و باشد و لیکن مرده باشد و یا و یا غایب شده باشد
و اگر در آن واقعه بیش از دو کس که آشنا باشد و اگر اهل و زمان باشد و اگر از دو کس از آن کسی آنها در خواهند که گواهی دهند واجب بود و اگر
و اگر واقعه یک کس گواه بود و اگر حق یک کس و آن دو کس که بنگرد و اما استماع و واجب بود و اگر نه واجب نباشد و اگر در آن واقعه دو کس که استماع
باشد و یک کس و آن دو عدد و آن دیگر استماع فایده یک کس نخواهد بود و اگر نه واجب نباشد و اگر در آن واقعه دو کس که آن
از زمین گواهی و اذان از مسافت نزدیک خواهند اگر از مسافه دور حاضر نشدن که کتابت بود و بدان استماع حاضر می شود **شرط دوم** آنست که گواه آن
نشنیده اگر یا مکاتبه یا بر وی شب یا کسی خبر دهد اما معرفت کتابت واجب بود و اگر بدان حاضر نشدن واجب نباشد **شرط سیم** آنست که گواه عدالت بود
تا اگر فاسق بود و بحساب آنچه از آن چیز فسق بود یا جامع آن چیز فسق بود یا جایز واجب نباشد بلکه گواهی و اذان حرام بود و اگر یا جامع آن فسق باشد چون سر بسیار
و امثال آن کسی را داد واجب بود و اگر یک کس اعلی بود و یک کس فاسق باشد بشرط محمی علیه بود بر غلبه یک کس و اذان واجب نباشد و یا آن چیز بکار آن
و سوگند زدن ثابت نشود **شرط چهارم** آنست که گواهی بیان باشد تا اگر گواه بیان بود و بیان بیان تا حاضر شدن بر وی مشقت بود و اذان واجب نباشد
بلکه کسی از زمان بود و گواهی و هند و یا قاضی کسی که هند و گواهی دهد و اگر بعضی از دو شاهد سوگند خورد و بعضی گواهی دهد و سوگند خورد
حصه خود را و اگر دو گواه که گواهی اذان و قاضی علیه نسوگند کسی بود و اگر دو گواه که گواهی دهند و بیش از تهمت بکند و هیچ گواهی و اذان
اجابت واجب بود و اگر گواه حواله نزد دیگر بر یا امیر کسی را و هند و اجابت لازم بود و اگر از دو گواه بلاد کسی که هر دو بحث برسد و گواه شدن در عقد کاغذ
و هر چه در مال آن و اقرار هاد فرض کفایه است و لیکن دو تن گواه بیش گواه کردن حاضر شدن باشد اما اگر گواه شوند بر اجل الله تا و بر اقرار

گواه کرد آنکه اجابت واجب نباشد مگر وقتی که گواه کردن معین و واجب بسبب اجابت باشد و اگر قاضی که لحوالت کرد بر چیزی
تا نزد دیگر و یا شیوخ رسانیده بود که گواه کرد الله اجابت واجب بود و اگر بلاد و اذان که اهل چیزی و وقت و مدعی اگر از بلاد و اذان
کسی اهل و هند طلب دارد و از بدل رسیدن بیش قاضی هم روا بود که چیزی طلب دارد و اگر دو قاضی شهر باشد اگر از مسافت عدوت
یا زیاده نباشد که نفقه راه کب و نفقه راه از مسجد و طلب دارد و چون نفقه کب و نفقه راه از دو اگر به دو باشد که اهل دشت
عرض دیگر صرف کند و بیان بود و در تعلیق شیخ ابو حامد اسفراینی رحمة الله علیه مطلق است که اگر گواه دور باشد و در بر دو فرض خرج کند
و در هر دو فاضل در گواه و اذان از چند چیز یا زمین مانند گواهی و اذان نیز نباشد مگر وقتی که از دو شاهد بود که بعد کسی در آن زمان که
بود و هند و نوشتن قبالات حرض کنند اسفراینی و اجرت گرفتن بر نوشتن آن جایز است مگر وقتی که از بیست اگر از هند از قبل نوشتن
چیزی و چون کسی که گواه وی کند که قول وی معتبر باشد چون کودک و دیوانه اتفاق بخش وی نکند و اگر گواه هند این بایع و مشتری خرید
و یک شاهد دو اشیه و بانی و اینکه در بیع چیزی نوشته اند بر شاهد و گواهی دهیم و اثبات کنند بلکه آن بیند بود و چون از آن
اقرار بیند و یا بطلاق شیده و یا شاهد که آن دو عدد و یک کس که فلان کس که فلان گواه گرفت و چیزی بنویسد و اگر گواه پیش آن که از قاضی دستور
حواله و یا قاضی از آن سوگند کند که این دو عدد در شاهد **فصل** حکم زن بکار بی و سوگند زدن و یا باشد و هر چیز که بکار آن مرد و دو
زن ثابت می کرد و بکار بی و سوگند زدن ثابت کرد و هر که بیوت زنان و ابی دران معتبر است و هر چیز که هر دو زن ثابت نمی کرد و بکار بی و سوگند زدن
ثابت نشود و بکار بی و زن و سوگند زدن حکم کنند نه هر آن و نه هر چیز که بکار آن زنان در آن ثابت می کرد و مدعی سوگند و قسم که گواه آن
کان باشد و عذر آن که قاضی و واجب است که هر سوگند مدعی قاضی صد و شاهد و سوگند بکتاب خبر آن اهل من در سر که بود و اگر گواه سوگند بخورد
و حواله و گواه مدعا علیه سوگند خورد و باشد و صد و هفتاد علیه سوگند بخورد و مدعی حواله باک گواه سوگند خورد و نزد و بنده و اگر گواه و گواه
بیاد دهند اگر و مدعا علیه سوگند بخورد و مدعی حواله سوگند بخورد و مدعی حواله و دوم حبس اگر بحبس بود و متکلم بود و مدعا علیه سوگند بدهد آنچه
کشت و نکول که گواه و مدعی یک گواه آورد تا یک دیگر سوگند بخورد و باشد و اگر شخص خرمست زیبد بود و نزد دعوی مرقید و دی من کند عمر و امد
و طعن کرد که آن شخص بنده و زن بود و استان بنده را آزاد کرد و باشد که اهل بود و سوگند خورد و بنا بر هر دو زن یکی گواه آورد و آن شخص از دست
و بنده بکند حکم کنند با تاکید و اگر در آن شخص حرام است بر دیگری بعیب یا بدینی دعوی کشتگی از آن موضع ثابت است حکم بر مدعا علیه و قسم کند
که سه چیز ثابت شده باشد در زن موضع و دار ساب و در آن ملا مدعا علیه و آن دو که اول که در مقدمه گواه ثابت نکرد و یک گواه ثابت کرد
و یا باور مدعا علیه اما ملا یکی و سوگند ثابت کرد و بر هر دو اراث حاضر باشد و حال و عاقل و یک گواه بیاند و هر یکی سوگند دیگر
چون از چیزی ثابت سوگند که موضع ربا بود و یا دو من متوفی از آن بیاید که گواه و اگر بعضی از دو شاهد سوگند خورد و بعضی گواهی دهد و سوگند خورد
حصه خود را و اگر دو گواه که راه آن چیز یک باشد و اگر بر موضع ثابت شد و اگر دو گواه از آن چیز حاضر باشد و حضور نزد و اگر گواه ثابت
یک حصه سوگند خورد و از آن مال بر آن عدد اگر یک سوگند بخورد اگر بالغ و عاقل و حاضر بود و باشد حق آن بنگرد یا باطل شود و اگر آن بعد و وارث
و حق حواله سوگند خورد و متکلم باشد و اگر حواله گواه آن عبارت و سوگند نیز بخورد و کم متکلم باشد و اگر آن وارث سوگند بخورد و گواه است که

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)